



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۴

موضوع کلی: قاعده کرامت

مصادف با: ۶ ذی القعدة ۱۴۴۶

موضوع جزئی: ادله کرامت ذاتی انسان - دلیل دوم: روایات - طایفه سوم - روایت اول، دوم و سوم -

جلسه: ۳۹

طایفه چهارم - روایت اول، دوم، سوم و چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

طایفه سوم

عرض کردیم طوایفی از روایات قابل استناد برای اثبات کرامت ذاتی هستند؛ دو طایفه از این روایات را در جلسه گذشته نقل کردیم.

طایفه سوم، روایاتی است که به طور کلی نهی از ظلم به همگان کرده است. براساس روایات متعدد، ظلم و ستم و بی عدالتی در حق همه انسان‌ها فارغ از عقیده و مذهب و نژاد و قوم، ممنوع شده و جایز نیست؛ مخصوصاً در مسئله ظلم، این عمومیت و شمول نسبت به همه انسان‌ها حتی کفار، کاملاً روشن و واضح است و از لابه‌لای روایات می‌توان استفاده کرد. چند روایت از این طایفه را نقل می‌کنم.

روایت اول

روایت اول مربوط به همان داستانی است که در زمان حکومت امیرالمؤمنین علی(ع) در یکی از شهرهای تحت سیطره حکومت علی(ع) پیش آمد و طی آن به یک زن یهودیه تعرض شد و خلخال و زیورآلات او را به زور ربودند. حضرت وقتی این قضیه را شنید فرمود: «وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَقُلْبَهَا وَفَلَّائِدَهَا وَرُعْثَهَا ... فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسَفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا»^۱ براساس این روایت، ظلم و ستم و اجحاف در حق یک زن غیرمسلمان، این چنین حضرت را برآشفته کرده است. در نگاه امیرالمؤمنین(ع) حتی غیرمسلمان هم از یک حداقلی از امنیت، احترام و تکریم برخوردار است؛ به همین جهت حضرت فرمودند که اگر کسی از شنیدن این خبر جان به جان آفرین تسلیم کند، مورد سرزنش قرار نمی‌گیرد بلکه سزاوار است که این چنین باشد.

به نظر می‌رسد این بیان دلالت بر این معنا دارد؛ لولا آن حیث انسانی، لولا تکریم و احترامی که شرع برای انسان‌ها قائل است، معنا نداشت که حضرت این چنین اظهار تأسف کند و بفرماید اگر کسی با شنیدن این خبر بمیرد، نمی‌توان او را سرزنش کرد.

اشکال

ممکن است اینجا اشکالی به نظر برسد و آن اینکه این زن ذمیه بوده و در ذمه حکومت اسلامی قرار داشته و کاری که با او شد و تعرض و ربودن زیورآلات او، برخلاف قرارداد ذمه بوده و ناراحتی حضرت از این جهت بوده که چرا در حکومت اسلامی این قانون و قرار زیر پا گذاشته شده است، لذا این ربطی به مسئله کرامت انسانی ندارد بلکه صرفاً به خاطر احترام به قراردادی است که حکومت با کفار داشته که به موجب آن می‌بایست جان و مال و عرض و ناموس آنها در امان باشد؛ بدیهی است که

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷، ص ۶۹.

وقتی اینها مورد تعرض قرار بگیرد، حضرت چنین عکس‌العملی نشان بدهد.

پاسخ

پاسخ اشکال این است که نوع ادبیاتی که در این کلام به کار رفته و اینکه این عصبانیت را به دنبال داشته و حضرت فرموده‌اند «بِهَ عِنْدِي جَدِيرًا» یعنی اینکه یک غیرمسلمان مورد تعرض قرار گرفته و اگر کسی به خاطر این مسئله دق کند، این سزاوار و شایسته است و نمی‌توان او را سرزنش کرد؛ این صرفاً به خاطر آن قرارداد و اینکه آن زن در ذمه حکومت بوده، نیست؛ این فقط به این جهت نیست که این قرارداد زیر پا گذاشته شده و امیرالمؤمنین(ع) از این جهت ناراحت شده، بلکه شدت ناراحتی و نوع اظهار ناراحتی امیرالمؤمنین(ع) از این ماجرا، نشان می‌دهد این در واقع مربوط به همان جهتی است که عرض شد.

روایت دوم

«عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ(ع) فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ(ص) لِعَلِيِّ(ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ، يَا عَلِيُّ مَنْ خَافَ النَّاسُ لِسَانَهُ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، يَا عَلِيُّ شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِهِ وَشَرِّهِ، يَا عَلِيُّ شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ وَشَرُّ مِنْهُ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ»^۱ امام باقر(ع) از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر(ص) به امیرالمؤمنین(ع) وصیتی داشته و در آن این چنین فرموده: بالاترین مرتبه جهاد این است که کسی صبح کند در حالی که به ظلم هیچ کسی اهتمام نداشته باشد؛ یا علی، کسی که مردم از زبان او بترسند، قطعاً از اهل آتش است؛ کسی که مردم او را به خاطر ترس از فحش یا شر، اکرام کنند و احترام بگذارند این بدترین مردم است؛ بدترین مردم کسی است که آخرتش را به دنیایش بفروشد، و بدتر از او کسی است که آخرتش را فدای دنیای دیگران کند.

سؤال:

استاد: فحش همان فحشا و زشتی و دریدگی و بی‌مبالاتی است و در واقع یک معنای عام دارد؛ یعنی یک آدم بی‌آبرو است و ملاحظه هیچ چیزی را نمی‌کند.

براساس این روایت، پیامبر(ص) به امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ»؛ «أحد» مثل شیء است؛ همانگونه که شیء یک لفظ و واژه فراگیر است و همه اشیاء را دربرمی‌گیرد، احد هم همه انسان‌ها را شامل می‌شود، چه مسلمان و چه کافر. بعد در ادامه هم دارد: خاف الناس، شر الناس، اکرمه الناس، اینها به معنای همه انسان‌ها است. مگر اینکه قرینه‌ای برخلاف آن باشد؛ کلمه «ناس» دلالت بر همه مردم دارد؛ فرق نمی‌کند که کافر باشد یا مسلمان. گرچه با توجه به «بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ» و «بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ» ممکن است بگوییم که این اشاره به جماعت متدینین و مؤمنان دارد که به قیامت باور دارند، منتها در مواقعی دچار غفلت می‌شوند.

روایت سوم

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ مَا ظَفَرَ بِخَيْرٍ مَنْ ظَفَرَ بِالظُّلْمِ أَمَا إِنَّ الْمَظْلُومَ يَأْخُذُ مِنْ دَيْنِ الظَّالِمِ أَكْثَرَ مِمَّا يَأْخُذُ الظَّالِمُ مِنْ مَالِ الْمَظْلُومِ ثُمَّ قَالَ مَنْ يَفْعَلِ الشَّرَّ بِالنَّاسِ فَلَا يُنْكِرِ الشَّرَّ إِذَا فَعَلَ بِهِ الْحَدِيثَ»^۲ هیچ کسی با ظلم، پیروزی بدست نیاورده است؛ کسی که با ظلم پیروز شده، پیروزی او به خیر نیست؛ چراکه مظلوم از دین ظالم بسیار بیشتر از

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۳۴.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۴۹.

آنچه که ظالم از مال مظلوم می‌گیرد اخذ می‌کند. در ظلم خیر نیست؛ ممکن است در آن پیروزی ظاهری باشد، اما در آن خیر نیست. اینجا هم نگفته ظلم به برادران هم‌دین، بلکه مطلق ظلم را می‌گوید. حتی ممکن است بگوییم ظلم به نفس را هم شامل می‌شود؛ ظلم به خداوند هم را در برگیرد. خلاصه اینکه در این پیروزی هیچ خیری نیست و ظلم مذموم است و مورد نهی واقع شده است. حذف متعلق یدل علی العموم؛ مسلماً از این عموم استفاده می‌شود؛ حتی نه خصوص انسان‌ها بلکه هر موجودی در این عالم ولو حیوان.

طایفه چهارم

طایفه چهارم، روایاتی است که در آن امر به حسن سلوک و رفتار پسندیده با عموم انسان‌ها شده است، حتی اگر آنها کافر باشند.

روایت اول

این روایت کمی طولانی است اما روایت زیبایی است؛ به نظر من خواندن و مرور و به کار بستن این روایت مخصوصاً برای روحانیون یک ضرورت است. «عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِي الْأَخْوَصِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ عِنْدَنَا أَقْوَامًا يَقُولُونَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَيَفْضُلُونَهُ عَلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ وَلَيْسَ يَصِفُونَ مَا نَصِفُ مِنْ فَضْلِكُمْ أَمْ تَتَوَلَّاهُمْ فَقَالَ لِي نَعَمْ فِي الْجُمْلَةِ»؛ من به امام صادق (ع) عرض کردم که ما با اقوام و اشخاصی ارتباط داریم و نزد ما هستند که به امامت امیرالمؤمنین (ع) معتقدند و او را بر همه مردم ترجیح و برتری می‌دهند؛ اما مثل ما که درباره فضایل شما سخن می‌گوییم و آنگونه که ما شما را وصف می‌کنیم، نیستند؛ یعنی آن اعتقاد لازم و راسخ را ندارند؛ آیا ما آنها را دوست داشته باشیم و با آنها رفت‌وآمد داشته باشیم؟ حضرت فرمود: بله، فی الجمله. «أَلَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لِرَسُولِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ مَا لَيْسَ لَنَا وَ عِنْدَنَا مَا لَيْسَ عِنْدَكُمْ وَ عِنْدَكُمْ مَا لَيْسَ عِنْدَ غَيْرِكُمْ»؛ مگر این نیست که خداوند چیزهایی دارد که رسول خدا (ص) ندارد؛ رسول خدا (ص) چیزهایی دارد که نزد ما نیست؛ نزد ما چیزهایی است که نزد شما نیست؛ نزد شما چیزی است که در نزد غیر شما نیست. «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَضَعَ الْإِسْلَامَ عَلَى سَبْعَةِ أَشْهُمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَ الصِّدْقِ وَ الْيَقِينِ وَ الرِّضَا وَ الْوَفَاءِ وَ الْعِلْمِ وَ الْحِلْمِ ثُمَّ قَسَمَ ذَلِكَ بَيْنَ النَّاسِ فَمَنْ جَعَلَ فِيهِ هَذِهِ السَّبْعَةَ الْأَشْهُمَ فَهُوَ كَامِلُ الْإِيمَانِ مُحْتَمِلٌ»؛ خداوند تبارک و تعالی اسلام را بر هفت سهم قرار داد؛ صبر، صدق، یقین، رضا، وفا، علم و حلم؛ بعد آن را بین مردم قسمت کرد. کسی که در او همه این هفت سهم وجود دارد، کامل الایمان است. «ثُمَّ قَسَمَ لِبَعْضِ النَّاسِ السَّهْمَ وَ لِبَعْضِ السَّهْمَيْنِ وَ لِبَعْضِ الثَّلَاثَةِ الْأَشْهُمِ وَ لِبَعْضِ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُمِ وَ لِبَعْضِ الْخَمْسَةِ الْأَشْهُمِ وَ لِبَعْضِ السَّيِّئَةِ الْأَشْهُمِ وَ لِبَعْضِ السَّبْعَةِ الْأَشْهُمِ فَلَا تَحْمِلُوا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمِ سَهْمَيْنِ وَ لَا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمَيْنِ ثَلَاثَةَ أَشْهُمٍ وَ لَا عَلَى صَاحِبِ الثَّلَاثَةِ أَرْبَعَةَ أَشْهُمٍ وَ لَا عَلَى صَاحِبِ الْأَرْبَعَةِ خَمْسَةَ أَشْهُمٍ وَ لَا عَلَى صَاحِبِ الْخَمْسَةِ سَيِّئَةَ أَشْهُمٍ وَ لَا عَلَى صَاحِبِ السَّيِّئَةِ سَبْعَةَ أَشْهُمٍ»؛ خداوند این سهم‌های هفت‌گانه را تقسیم کرد؛ برای بعضی هفت سهم، برای بعضی شش سهم، برای بعضی پنج سهم و همینطور تا اینکه برای بعضی یک سهم قرار داد. پس بر آن کسی که صاحب سهم واحد است، دو سهم را تحمیل نکنید؛ انتظارتان از باور و اعتقاد و عمل انسان‌ها، متناسب با ظرفیت آنها باشد. این خیلی چیز عجیبی است؛ گاهی انتظارتان از مردم این است که مردم هم مثل خودمان باشند، تازه اگر خودمان چیزی باشیم. اگر کسی کمی اعتقادش مشکل دارد، زود برافروخته می‌شویم و می‌گوییم شما انحراف دارید، شما کج می‌روید. فکر می‌کنیم همه باید ابودر و سلمان باشند؛ در حالی که مشی اهل بیت (ع) در تبلیغ و جذب مردم اینطور نبوده است. می‌فرماید بر کسی که صاحب یک سهم است، دو سهم را

بر او تحمیل نکنید؛ این یعنی هر کسی یک ظرفیتی دارد. کسی که صاحب دو سهم است، به او سه سهم را تحمیل نکنید؛ همینطور می‌آید تا هفت سهم. «فَتَقَلُّوهُمْ وَتُنْفَرُوهُمْ وَ لَكِنْ تَرْفَقُوا بِهِمْ وَ سَهِّلُوا لَهُمُ الْمَدْخَلَ»؛ با مردم با رفق و مدارا رفتار کنید؛ بر آنها مدخل را سهل بگیرد؛ مردم به همان اندازه‌ای که بدانند، عمل می‌کنند. سپس حضرت این داستان معروف را نقل می‌کند: «وَ سَأُضْرِبُ لَكَ مَثَلًا تَعْتَبِرُ بِهِ...»، مردم مسلمانی بود که یک همسایه کافر داشت؛ با او رفیق شد و کم‌کم او را به سوی اسلام دعوت کرد و او هم تمایل نشان داد. صبح به دنبال این شخص آمد و او را به نماز جماعت برد؛ بعد از اینکه نماز تمام شد، به او گفت تا طلوع شمس در مسجد بنشینیم و قرآن بخوانیم؛ بعد از آن هم گفت: نماز بخوانیم و روزه بگیریم. خلاصه اینکه این شخص را تا شب گرفتار نماز و روزه و صوم و عبادت کرد و آخر هم به سوی خانه رفتند. فردا که دنبال او آمد، این شخص گفت من این دین را نمی‌خواهم. واقعاً بعضی‌ها اینطور هستند.

حضرت در ذیل این روایت می‌فرماید: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ إِمَارَةَ بَنِي أُمِّيَّةَ كَانَتْ بِالسَّيْفِ وَالْعُسْفِ وَالْجَوْرِ وَأَنَّ إِمَارَتَنَا بِالرَّفْقِ وَ التَّائُلِفِ وَ الْوَقَارِ وَ التَّقِيَّةِ وَ حُسْنِ الْخُلُطَةِ وَ الْوَرَعِ وَ الْجَاهِدِادِ فَرَعَّبُوا النَّاسَ فِي دِينِكُمْ وَ فِيمَا أَنْتُمْ فِيهِ»^۱. به نظر من این منشوری است که ما باید این را مقابل دیدگانمان بگذاریم تا ببینیم چگونه باید برخورد کنیم. مردم انواع و اصناف مختلف دارند و همه یک طور نیستند؛ حتی کسی که یک سهم از هفت سهم دین را دارد، در حد خودش باید از او انتظار داشت.

سؤال:

استاد: مسئله این است که ما باید تلاش کنیم سطح آگاهی مردم ارتقاء پیدا کند؛ فهم مردم از دین، عمل آنها به احکام، عمق اعتقاداتشان بیشتر شود؛ در این بحثی نیست. مگر همه کسانی که با ائمه (ع) بودند، از همان اول با عمق معارف دین آشنا بودند؟ همان کسانی که سال‌های سال با ائمه (ع) بودند، یکسان بودند؟ ابوذر و سلمان خیلی سطح معرفتشان متفاوت بود. این معلوم است که هر کسی به اندازه وسعش رشد می‌کند؛ اما وقتی ما با کسی مواجه می‌شویم که سطح آگاهی دینی او این است ... حالا من با بحث قانونی کار ندارم؛ خیلی از کسانی که حکم حجاب را در خیابان را رعایت نمی‌کنند، واقعاً فکر می‌کنند گناه نیست؛ اعتقادشان این است که این گناه و حرام نیست. ... آن بحث دیگری است ... ما باید با اینها چه کار کنیم؟ آیا این روش‌ها و کارهایی که ما می‌کنیم، مطابق دستور اهل بیت (ع) است؟ بله، قانون هست؛ باید آنها را با قانون آشنا کرد. ولی به طور کلی ... مگر نهی از منکر اینطور است که هر کسی به خیابان برود و یقه مردم را بگیرد؟ ...

می‌خواهم عرض کنم که اینکه در این روایت به طور کلی دستور به رفق و مدارا داده شده و نیز داستان کافر، خیلی گویاست و نشان‌دهنده این است که ما در برخورد با یک موجودی به نام انسان ولو کافر هم که باشد، باید با ملاحظات برخورد کنیم. این انسان حرمت و احترام دارد؛ در همین روایت می‌فرماید که نباید تحمیل باشد. اینکه حضرت می‌فرماید: «وَ لَكِنْ تَرْفَقُوا بِهِمْ وَ سَهِّلُوا لَهُمُ الْمَدْخَلَ»، این برای چیست؟ من همان اول هم عرض کردم که خود اینکه انسان فطرت دارد، اراده و اختیار دارد، حق انتخاب دارد و همه اینها به اراده الهی است، این جز شخصیت دادن به انسان و احترام گذاشتن به او چیز دیگری نیست. این معنایش آن است که نباید تحمیل باشد؛ اینکه او خودش انتخاب کند، اینکه برای انتخاب آزادی دارد (حالا محدودیت‌های فی الجمله را کار نداریم)، اینها چه چیزی را نشان می‌دهد؟ اگر ما گفتیم انسان عقل دارد، اراده دارد، حق انتخاب دارد و اینها

نعمت‌های خدادادی است که به هیچ موجودی غیر از انسان داده نشده، این احترام محسوب می‌شود یا نه؟ آیا این کرامت ذاتی است یا نه؟ آیا جز این است که انسان بما هو انسان یک چنین خصوصیتی دارد که باید رعایت شود و بین کافر و غیرکافر هم فرقی نیست؟

سؤال:

استاد: ما قبلاً هم گفتیم که این مطلق نیست؛ حتی کسانی که آزادی را برای همه انسان‌ها قائل هستند، نمی‌گویند آزادی مطلق است. حق انتخاب هم همینطور است؛ همه اینها همینطور است. تا مادامی که معارض و مزاحم مصالح عمومی نشده ... بالاخره اینها چهارچوب دارد؛ می‌خواهم عرض کنم که کلیت آن دلالت بر همین مسئله دارد، بدون تردید. یعنی واقعاً اینها را نمی‌شود انکار کرد.

روایت دوم

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَاصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ».^۱

روایت سوم

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا قَالَ قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ لَكُمْ».^۲ می‌فرماید «قولوا للناس حسناً»، با مردم نیکو سخن بگویید. در روایت قبلی آمده «كُلُّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ» و «التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَاصْطِنَاعُ الْخَيْرِ» این معلوم است که همه مردمان را می‌گویند، حتی آنهایی که ایمان ندارند؛ مثل فرمایش امیرالمؤمنین (ع) که فرمود «إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ»، هم‌نوع تو هستند؛ «وَأَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ»، دلت را آکنده از محبت به اینها کن؛ احسان این چنین است.

روایت چهارم

«عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) اصْنَعُوا الْمَعْرُوفَ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ فَإِنْ كَانَ أَهْلُهُ وَإِلَّا فَانْتَ أَهْلُهُ».^۳ می‌فرماید «إِلَى كُلِّ أَحَدٍ»؛ این کاملاً واضح است که همه را دربرمی‌گیرد.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۹۵.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۴۱.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۹۴.